

کالبدشکاف زندگان

شرق؛ روبرت موزیل، نویسنده ملی اتریش به‌شمار می‌رود که البته تأثیری بسیار فراتر از ادبیات اتریش و حتی ادبیات آلمانی‌زبان داشته است. موزیل از مهم‌ترین داستان‌نویسان قرن بیستم ادبیات جهانی است و مورد توجه بسیاری دیگر از نویسندگان بوده است. موزیل در سال ۱۸۸۰ در خانواده‌ای با پیشینه نظامی و علمی به دنیا آمد. او تنها فرزند خانواده بود و پدرش می‌خواست که او افسر شود. اما موزیل آموزش نظامی را نیمه‌کاره رها کرد و به سراغ رشته‌ای فنی رفت و در بیست‌ویک سالگی مهندس ماشین‌ساز بود. او سپس به سراغ فلسفه و روان‌شناسی رفت و پس از مدتی همکاری با چند مجله به نویسندگی روی آورد. موزیل در ایران هم شناخته می‌شود و تاکنون برخی از آثار او ترجمه و منتشر شده است، از جمله اثر مشهور «پیشانی‌های ترلس جوان» که سال‌ها پیش با ترجمه محمود حدادی به چاپ رسیده بود و به‌تازگی و بعد از سال‌ها، چاپ تازه‌ای از آن در نشر نو منتشر شده است. آن‌طور که در توضیحات کتاب هم آمده، «پیشانی‌های ترلس جوان»، اولین اثر روبرت موزیل، که در سرآغازِ قرن پرفاجعه بیستم در سال ۱۹۰۶ منتشر شده، شرح

به مناسبت تجدید چاپ «خانه ادریسی‌ها»ی غزاله علیزاده

جهان آشفته‌گی‌ها



معرفی کتاب دولت‌های توسعه‌گرا؛ درباره اهمیت سیاست در توسعه

علی بیفش؛ برگ‌برگ (barghbargg) صفحه تخصصی معرفی کتاب برای عمومی‌کردن علم، دانش و کتاب است و با شعار «برگ‌برگ کتاب، تجربه زندگی ناب» در شبکه‌های اجتماعی در حال فعالیت است. برگ‌برگ رسانه‌ای است که سعی دارد با تمرکز بر کتاب‌های باکیفیت به لحاظ محتوایی و کیفیت چاپ، خواننده را به‌طور آهسته و پیوسته در مسیر مطالعه و فهم عمیق موضوع قرار دهد. همچنین معرفی کتاب‌ها براساس «سیر مطالعاتی» و برگزاری رویدادهای نقد و رونمایی کتاب با حضور نویسندگان، مترجمان و منتقدان ازجمله اهداف و برنامه‌های برگ‌برگ است.

کتاب دولت‌های توسعه‌گرا، اثر لفت‌ویچ را جواد افشارکهن، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی‌سینا، ترجمه و نشر پیله آن را در ۴۰۰ صفحه و به قیمت ۱۲۹۶۰۰ تومان منتشر کرده است.



بحث‌های اصلی لفت‌ویچ را می‌توان ذیل چند محور مهم صورت‌بندی کرد. اهمیت تنظیم‌گری دولت در توسعه، پرهیز از خلط توسعه با دموکراسی، لیبرالیسم و سوسیالیسم،

ماجرای آزار و شکنجه حساب‌شده پسری دبیرستانی به دست هم‌کلاس‌هایش است و موشکافانه نشان می‌دهد که چگونه در پس پوسته نازک ثناتت مدنی آدم‌ها غرایزی موحش و قهرآلود و بدوی زبانه می‌کشد. شخصیت‌ها در این داستان، با نگرش خردستیز و کنش خشونت‌بار خود، همچون نماینده و نماد انحطاط اشرافیت جامعه‌های ظاهر می‌شوند که در آن، نیک‌خواهی خانه‌نشین و منطق آشفته می‌شود و جست‌وجوی یقین به درد و درماندگی می‌انجامد.

موزیل از جهان فن و فلسفه به دنیای هنر گام نهاده بود و ابتدا درمورد اینکه خودش این داستان را بنویسد دودل بود، برای همین موضوعش را به دو تن از دوستان نویسنده‌اش عرضه کرد؛ اما چون این دو شانه خالی کردند، در ۱۹۰۳، خود به نگارش آن روی آورد. «پیشانی‌های ترلس جوان» در ۱۹۰۶ انتشار یافت و روان‌کاوی باریک‌اندیشانه‌ای که در هر صفحهٔ آن نمودی عیان می‌یافت، همراه با پیگیری داستان در بازپرداختِ بی‌پروای واقعیت، ستایش بسیار برانگیخت و نویدبخش آیندهٔ پرکاری برای نویسندهٔ جوان آن شد. واقعیت وقوع فاشیسم در قارهٔ اروپا، آن‌هم درست چند دهه بعد از نگارش این

پیام حیدرقزوینی؛ غزاله علیزاده در چند اثرش به تغییر و تحولات ناشی از انقلاب پرداخته و تحولات درونی آدم‌های داستان‌هایش را در پیوند با تحولات بیرونی نشان داده است. علیزاده داستان‌نویسی را از اوایل دهه چهل شمسی با چاپ داستان‌هایش در نشریات آغاز کرد و «سفر ناگذشتنی» اولین مجموعه‌داستان او بود که پیش از انقلاب منتشر شد.

«خانه ادریسی‌ها» که به تازگی چاپ تازه‌ای از آن منتشر شده، رمانی دو جلدی است که پس از مرگ علیزاده جایزه بیست‌سال داستان‌نویسی را به دست آورد. علیزاده در این رمان به تغییر و تحولاتی که در روند انقلاب شکل می‌گیرد پرداخته است. او سال‌ها پیش در گفت‌وگویی با مجله «گردون» درباره جهان‌بینی و نگاه آرمان‌خواهانه‌اش گفته بود: «دوازده، سیزده ساله بودم، دنیا را نمی‌شناختم. کی دنیا را می‌شناسید؟ این توده بی‌شکل مدام در حال تغییر را که دور خودش می‌پیچد و از یک تاریکی می‌رود به طرف تاریکی دیگر. در این فاصله، ما بیش و کم رؤیا می‌یافتیم، فکر می‌کردیم می‌شود سرشت انسان را عوض کرد، آن مایه حیرت‌انگیز از حیوانیت در خود و دیگران را، ما نسلی بودیم آرمان‌خواه. به رستگاری اعتقاد داشتیم. هیچ تأسفی ندارم. از نگاه خالی نوجوانان فارغ از کابوس و رؤیا، حیرت می‌کنم. تا این درجه وابستگی به مادیت، اگر هم نشانه عقل معیشت باشد، باز حاکی از زوال است. ما واژه‌های مقدس داشتیم: آزادی، وطن، عدالت، فرهنگ، زیبایی و تجلی. تکان هر برگ بر شاخه، معنای نهفته‌ای داشت... اغلب دراز می‌کشیدم روی چمن مرطوب و خیره می‌شدم به آسمان. باره‌های ابر گذر می‌کردند و با اشتیاق و حیرت نوجوانی بی‌قرار می‌دیم به آسمان. در گلخانه می‌نشستم، بی‌وقفه کتاب می‌خواندم. نویسندگان و شاعران بزرگ را تا حد تقدیس می‌ستودم. از جهان روزمرگی، تقدیس گریخته است و این بحران جنبه بومی ندارد. پشت مرزا هم تقدیس و آرمان‌گرایی به انسان پشت کرده و شهرت فصلی، جنسیت و پول گریزنده، اقیانوس‌های عظیم را در حد حوضچه‌های تنگ فروکاسته است».

«خانه ادریسی‌ها» حکایت خانه‌ای در عشق‌آباد است. این رمان دوجلدی، روایتی است از دو طبقه که انقلاب فاصله میان آن‌ها را از میان برده است. انقلاب البته نه فقط مناسبات بیرونی را دگرگون کرده بلکه باعث تحول درونی آدم‌ها هم شده است.

در این رمان خانم ادریسی که اشراف‌زاده‌ای پیر است با دختر و نوه پسری و خدمتکارش در عمارتی قدیمی زندگی می‌کنند. دختر خانم ادریسی، لقا، ایرادگیر و ضدمرد است و اغلب اوقاتش را با نواختن پیانو می‌گذراند. نوه پسری خانم ادرسی که وهاب نام دارد، سی سال دارد و در انگلستان درس خوانده و بیشتر وقت خود را با خواندن کتاب‌های تاریخی می‌گذراند. او دلبسته خاطرات عمه‌اش رحیلا است که در ابتدای جوانی درگذشته و اتاقش همان‌طور دست‌نخورده باقی مانده است. ماجرا اما با ورود انقلابیونی که حکومت قبلی را سرنگون کرده‌اند آغاز می‌شود. حضور آنها در خانه

رمان، تأییدی دردناک بر نگاه نهان‌بین روبرت موزیل، این نویسندهٔ بزرگ اتریشی بود که در ادبیات کلاسیک نوین او را با مارسل پروست و جیمز جویس مقایسه می‌کنند. رمان با این سطور آغاز می‌شود: «ایستگاهی کوچک در راه‌آهن مسیر روسیه. چهار ریل موازی از دو سو بر پشته خاکریز و شن‌های زنگارزده ان مستقیم تا بی‌نهایت می‌رفت. در راستای هر ریل رد رگ‌های سوخته؛ نقش بخار، که به سایه‌ای کیفی می‌مانست. پشت ساختمان تازه رنگ‌خورده ایستگاه خیابانی پهن و پرچال‌وگودال به سکوها می‌رسید، خیابانی که در این بهروت از دو ردیف اقاقایی تشنه‌کام، غم‌زده و غبارپوش در دو حاشیه آن می‌شد پیدایش کرد. در فضای این رنگ‌های غم‌بار، و آفتاب بی‌رمق، محو، و مه‌آلود بعدازظهری اشیاء و آدم‌ها، گفتی از صحنه تئاتر عروسکی بیروشان آورده باشی، حالتی بی‌اراده، مات و مرده داشتند...».

موزیل در سال‌های بحرانی جنگ جهانی با فقر و محرومیت و جابه‌جایی‌هایی اجباری روبه‌رو بود. او در سال ۱۹۳۳ از برلین که دیگر مقر فاشیسم شده بود به وین برگشت. در سال ۱۹۳۸ نازی‌ها انتشار آثار او را

خانم ادریسی سرآغاز بحرانی است که خانه را دربرمی‌گیرد: «بروز آشفتنگی در هیچ خانه‌ای ناکهانی نیست؛ بین شکاف چوب‌ها، تای ملاقه‌ها، درز دریچه‌ها و چین پرده‌ها غبار نرمی می‌شنید، به انتظار بادی که از دری کشوده به خانه راه بیابد و اجزای پروندگی را از کمین‌گاه آزاد کند. در خانه ادریسی‌ها زندگی به روال همیشه بود. ساعت دیواری، با قاب کنده‌کاری و تارک پوشیده از نقش پرنده‌ها و گل‌ها، کار خراط‌های بخارا، ده ضربه نواخت». همه‌چیز در این خانه طبق نظم همیشگی است تا اینکه آشفتنگی بیرونی نظم درونی خانه را از بین می‌برد و نیروهای انقلابی به این خانه وارد می‌شوند. در میان انقلابی‌ها مرد پیروی با نام قیاد حضور دارد که در جنگ با حکومت قبلی پایش را از دست داده است. او سال‌ها پیش از خانم ادریسی خواستگاری کرده و وقتی از ازدواج با او ناامید شده، به کوه و جنگل رفته و حالا دوباره بازگشته است.

در «خانه ادریسی‌ها» تصویری از یک دوران به دست داده شده و این ویژگی در اثر دیگر علیزاده، «شب‌های تهران» هم وجود دارد. با برهم‌خوردن نظم سابق، خانه ادریسی‌ها دیگر جای خوش‌گذرانی و آرامش ساکنانش نیست و بدل به مدل با نمونه کوچکی شده از آنچه در بیرون از خانه در جریان است. حضور تازه‌واردها در خانه آنجا را به فضایی بدل کرد که رخوت و سکون ادریسی‌ها را درهم شکسته و تصویری از شکافی که میان نیروهای انقلابی درگرفته نیز به دست داده می‌شود. روایت همچنین تصویری از اشرافیت رو به زوال هم هست و تأکید اصلی بر شرایط و موقعیتی است که آدم‌ها در آن قرار دارند. این اشرافیت به گونه‌ای دیگر در «شب‌های تهران» هم دیده می‌شود.

غزاله علیزاده در یکی دیگر از داستان‌هایش نیز به تغییر و تحول ناشی از انقلاب توجه کرده است. او در رمانی کوتاه با عنوان «دو منظره»، که در اسفند ۱۳۵۸ نوشته شده، با «دیدگاهی عرفانی» به ستایش نیروهای تغییردهنده انقلاب می‌پردازد. حسن میرعابدینی در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» این رمان را اثری روان‌شناسانه می‌نامد و می‌گوید علیزاده در این داستان نشان می‌دهد که حتی آرام‌ترین و سعادتمندترین خانواده‌ها نیز وقتی به تعمق در آنها بنگریم بحرانی فرساینده را سیری می‌کنند و نمی‌توانند به آرامش و ثبات دلخواهشان برسند. در این رمان خوشبختی خانواده «عاطفی» زبانزد است اما واقعا معلوم نیست که آیا آدم‌های این خانواده کارمندی احساس خوشبختی

می‌کنند یا نه. نقطه‌ای که تأکید اصلی روایت بر آن قرار دارد پدر این خانواده، مهدی عاطفی است که دچار سرگشتگی است و وصف دقیق جزئیات و ساختن فضایی ملال‌آور وضعیت او را بهتر نمایان می‌کند. در روایت رمان با سیر خطی زندگی او از کودکی به بعد روبه‌رو هستیم؛ «گذرانی بی‌حاصل در شهرستانی دورافتاده با آرزوهای فروخته در سایه ابهت پدر. وقتی در شهری بزرگ‌تر به دانشگاه می‌رود همچنان ترسو و منزوی باقی می‌ماند. در

منوع کردند و او به ناچار به سوئیس رفت و در آنجا، در سال ۱۹۴۲، در گم‌نامی و فقر درگذشت. پس از جنگ بود که آثار موزیل مورد توجه قرار گرفت و ارزش واقعی آنها نمایان شد. فضای رمان «آشفتنگی‌های ترلس جوان»، به اتریش در سرآغاز قرن بیستم، و به سال‌هایی برمی‌گردد که این کشور در قالب امپراتوری خشن بر بسیاری ملت‌ها و اقوام اسلاو فرمان‌روایی قهرآمیز داشت. در بخشی دیگر از رمان می‌خوانیم: «وانگهی هستند چیزهایی که میان تجربه‌کرد آنها و درکشان همیشه این قیاس‌ناپذیری حاکم است. آن هم پیوسته به این ترتیب که: آنچه ما در لحظ‌های یکپارچه و خالی از تردید تجربه می‌کنیم، همین که می‌خواهیم زنجیری از اندیشه به پایش ببندیم و آن را دارایی ماندنی خود کنیم، نامفهوم و مغشوش می‌شود. و آنچه تا آن وقت که به بند کلام ما کشیده نشده است، شکل و نمودی عجیب و ناشناخته دارد، همین که به حوزه عملی زندگی ما درآمد، معصوم می‌شود و جنبه نگران‌کننده خود را از دست می‌دهد».

پیشانی‌های ترلس جوان / روبرت موزیل / ترجمه محمود حدادی / نشر نو

کذر سنگین و یکنواخت زمان، تاریخ در پس‌زمینه‌ها حضور دارد، برای مثال در جایی از رمان به کودتای ۲۸ مرداد توجه شده و این چنین وصف شده است: «فضای تار عصر تموز از بوی باروت سنگین شده بود و سراسر شهر از لرزهای زخمی و سرخ، شبیه جان‌سیاری پرندگان مرتعش بود». زندگی مهدی عاطفی یکنواخت است تا اینکه عشق تغییری در آن پدید می‌آورد. او با طلیعه ازدواج می‌کند و دختر در همان آغاز زندگی از عشق قدیمی‌اش صحبت می‌کند. عشقی قدیمی به جوانی به نام بهمن که احتمالا دیگر در اروپا زندگی می‌کند. «مهدی که همواره دچار پندار کم‌ارزشی و بی‌لیاقتی خود بوده است، می‌کوشد در سایه حضور ناپیدای بهمن هویتی تازه بیابد. بهمن تنها نقطه رنگین زندگی سربی زن و شوهر می‌شود. به نیروی تخیل دامنه خاطرات کوتاه‌مدت زن از بهمن را می‌گسترانند و در همه‌چیز می‌کوشند پسند بهمن را در نظر بگیرند».

این روال ادامه دارد تا دخترشان مریم به دنیا می‌آید. پس از آن زن به زندگی واقعی بازمی‌گردد اما مرت همچنان درگیر رؤیای بهمن است و «هویت خود را منوط به وجودداشتن او می‌پندارد». آنچه باعث تغییر واقعی زندگی می‌شود، نیروی انقلاب است: «جریان انقلاب، تغییردهنده است. کارمند پیر و بیمار که عمری در فضایی تهی آونگان بوده است، به مردم می‌پیوندد؛ بخشی مهم از عمر او با سکوت و عزلت و ترس هدر شده بود. اما اکنون بر لبه‌های فضا، دوباره آن نفس مبارک را به جا می‌آورد... وحشت‌ها، آرزوها و دلبستگی‌های زندگانی دراز او بی‌رنگ و دور می‌نمود. گویی به شخص دیگری تعلق داشت. همه دستاویزهای گذشته، عشق طلیعه، بی‌باکی بهمن و... در قیاس با حالت روحی او بی‌جاذبه می‌نمود. همراه جوانان در تظاهرات شرکت می‌کند؛ در آن لحظات با چهره‌ای مصمم و مطمئن و سری سرفراز قدم برمی‌داشت: برای اولین‌بار آنچه را که سال‌ها در دیگران می‌جست اکنون در خود پیدا می‌کرد. او که حیاتی مبتدل داشته است، ناگهان به خود می‌آید و انقلاب، چون تجربه‌ای عرفانی، او را دگرگون می‌کند».

علیزاده در بسیاری از داستان‌هایش به حوادث زمانه‌اش پرداخته و این منظر خود به روایت آن پرداخته است. میرعابدینی درباره نثر علیزاده در داستان‌هایش نوشته: «در داستان‌های علیزاده به همه چیز از ورای تخیلی مه‌آلود نگاه می‌شود. پیوندهای نامتعارف بین اشیا، حوادث و آدم‌ها از هم می‌پاشد تا از طریق پیوندی تازه، جهانی شگرف آفریده شود. برای آفریدن چنین جهانی، نویسنده زبانی شاعرانه و مبهم را به کار می‌گیرد؛ زبانی که برای نمودن درون نامتعارف قهرمان داستان، با زبان متداول متفاوت باشد. هر داستان‌نویس مدرنیست برخورد خاصی با زبان دارد. خصوصیات نثر علیزاده، سره‌گرایی او است. او نویسنده‌ای و صاف است که توالی صفت‌ها، قیدها و اضافه‌های پیاپی را با رنگی از شعر رمانتیک و لغاتی برگرفته از فارسی سره، در پی هم می‌آورد تا اشتیاق خود را به گذشته بنمایاند».



خانه ادریسی‌ها
غزاله علیزاده
نشر توس

۴. دولت توسعه‌گرا، دولت توسعه‌گراست (نه نظاره‌گر لیبرالی نه برنامه‌ریز سوسیالیستی) «دولت توسعه‌گرا یک شکل انتقالی دولت مدرن است که در جوامع در حال توسعه جدید از قرن نوزدهم پدیدار شد. این دولت‌ها ناشی از یک نیاز فوری به ایجاد رشد اقتصادی و صنعتی‌شدن به منظور پیشرفت است» (همان،۳۳۷). این دولت نباید با دولت «زنامه‌ریز- ایدئولوژیک» ژاپن، با دولت‌های مالک و مسلط بر اقتصاد، مانند کوبا و شوروی که نسبتی با توسعه نداشتند و بازار را سرکوب می‌کردند، خلط کرد. خواست چنین دولتی نه تصاحب بازار بلکه «مدیریت بازار» است. از آن سو اگرچه این دولت‌ها، به علت همکاری و شکل‌دادن به بخش خصوصی، در نظام‌های گوناگون سرمایه‌داری رشد کرده‌اند، اما نباید آنها را به مرتبه نظاره‌گری که دولت لیبرالی فروکاست، دولت توسعه‌گرای مدنظر لفت‌ویچ با همه تنوعش، دولتی است که واجد یک گسره از نخبگان توسعه‌گرای متعهد، استقلال نسبی برای تشکیلات دولتی، یک بوروکراسی باکفایت، یک جامعه مدنی ضعیف و مطیع‌شده و دارای ظرفیت کنترل منافع اقتصادی محلی و خارجی است (لفت‌ویچ،۱۴۰۰:۳۵۱).

به منظور آشنایی بیشتر با کتاب «دولت‌های توسعه‌گرا» و خرید کتاب به صفحه برگ‌برگ (barggbargg) در اینستاگرام مراجعه کنید. با اسکن بارکد زیر، به برگ‌برگ بپیوندید.

